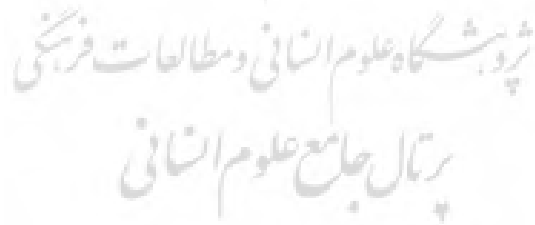


## بررسی نظامیگری در عصر مغولان

کامران حمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

بدون شک سپاه مغولان در پیروزی هایشان نقش محوری داشته است. احیای نظم سپاه مغول از جمله اولین اقدامات چنگیز در بازسازی لشکر مغولان بود؛ با توجه به این، وی تصمیم گرفت، قبایل سرسختی را که نافرمانی می کردند، نابود کند، بعد از آن به ادغام قبایل در یکدیگر پرداخت تا بتواند لشکر خود را به صورت جدیدی سازمان دهد. برای دستیابی به این مهم تصمیم گرفت که اولاً فرماندهان لایقی برای سپاه خود انتخاب کند که معیارهایی برای گزینش آن ها معین کرده بود، ثانیاً با قبایل تحت انقیاد خود رابطه خویشاوندی برقرار کند، تا از وفاداری آن ها به خود مطمئن شود. البته قبایل نیز در گرایش به چنگیز اهداف سیاسی خود را دنبال می کردند. چنگیز همه این اقدامات را با تکیه بر یاسای خود انجام داد. واژگان کلیدی: نظامیان، مغول، یاسا.



<sup>۱</sup>. دانشجوی کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

مقدمه

هجوم مغولان و فتح بسیار آسان ایران توسط آنان از وقایع مهم تاریخ ایران به شمار می رود. برخی معتقدند ضعف خوارزمشاهیان باعث شد که مغولان بتوانند، ایران را سریع تصرف کنند، اما این تنها عامل شکست خوارزمشاهیان نبود؛ بلکه علل دیگری در پیروزی مغولان نقش داشتند. این مقاله در پی آن است که یکی از مهمترین عوامل موفقیت مغولان در ایران و سایر ممالک را مورد بررسی قرار دهد. این عامل سپاه مغولان است که در پیروزی هایشان نقش محوری را ایفا کرد. در این مقاله سعی شده است به دو سوال زیر پاسخ داده شود: اول اینکه مغولان با وجود اینکه قبایل بیابانگردی بودند و از تمدن بهره چندانی نداشتند، چگونه توانستند بسیاری از اقوام و سرزمین ها را تحت انقیاد خود درآورند؟ دوم اینکه با توجه به وجود قبایل زیادی که در مغولستان سکونت داشتند و هیچ گونه اتحادی بین آنها برقرار نبود، وحدت آنها چگونه میسر شد و از بزرگترین قدرتهای منطقه شدند؟

فرماندهی نظامی چنگیز و پیروی از سنن قبیله ای توسط چنگیز خان و همراهانش بی شک از عوامل مؤثر در پیشرفت نظامی مغولان بوده است، همچنین این مطلب را باید اضافه کرد که چنگیز به استعداد افراد توجه می کرد، نه به پایگاه قبیله ای آن ها. این مسئله نیز در مقاله حاضر مورد بررسی قرار گرفت.

ضرورت بازسازی در ترکیب جنگجویان قبایل

جنگجویانی که به مرور در پیرامون چنگیز جمع می شدند، متعلق به قبایل متعدد مغولستان بودند. آنها بر اساس سنن قبیله ای قبل از اینکه گوش به فرمان چنگیز باشند، تحت تأثیر تعصبات قبیله ای فرامین روسای خود قرار داشتند؛ این جنگجویان از طرق مختلفی در صف سپاهیان چنگیز قرار گرفتند. (تاریخ سری مغولان، ۱۳۵۰، ۸۰). با غلبه بر اقوام جمعی که از مرگ نجات می یافتند، در زمره لشکریانش در می آمدند، یا اینکه با اعتلای سیاسی و نظامی او در بستر حوادث روسا و جنگجویان قبایل برای اینکه از خطر تهاجم مصون بمانند به سوی وی می آمدند. بیست هزار نفر از جنگجویان "اونگ خان" رئیس مقتدر قوم کارائیت در زمانی که او هنوز متحد چنگیز بود، از وی جدا و در صف لشکریان چنگیز قرار گرفتند. چه تضمینی وجود داشت که این جنگجویان با ظهور اولین علایم تزلزل چنگیز از گرد او هم پراکنده نشوند؟ رؤسای قوم مرکیت، جوریات، اوراسوت، تلنکوت و کستمی بعد از اعلام ایلی مجدداً عصیان کرده بودند. (جامع التواریخ، ۱۳۶۷ ج ۱، ۷۴ و ۸۲).

کشتار شدید دشمنان سر سخت

ترکیب ناهمگون سپاه و هراسی که از شورش جنگجویان تابع وجود داشت، ضرورتاً چنگیز را وادار به ایجاد تحولاتی در ساختار لشکر می کرد. در غیر اینصورت نه تنها فتوحات جهانی او تحقق

نمی یافت، بلکه تسلط بر مغولستان امری محال به نظر می رسید؛ از اینرو چنگیز از آغاز تعالی سیاسی و نظامی در فکر چاره افتاد و به شیوه های مختلف کوشید تا حتی المقدور از عناصر گوناگون قومی سپاهی یکدست و مطیع بسازد و به این طریق از جذب رؤسای و جنگجویان قبایل مغول که از آن ها کینه دیرینه به دل داشت و فقط بعد از صرف نیرو و تلفات زیاد آن ها را مطیع خود گردانیده بود، دوری می کرد. وی با تسلط بر قوم تاتار که پدرش را کشته بودند شدیداً به کشتار آنها دست زد (تاریخ سری مغولان، ۸۴). وقتی که به قوم سرسخت جوریات که به رهبری جاموقه با او جنگیده و بارها عهد دوستی و ایلی را شکسته بودند، مستولی می شود به جز اندکی ما بقی جنگجویان این قوم را به هلاکت می رساند و با تسلیم جاموقه از سوی جنگجویان خائنش به او، بی درنگ دستور قتل همه آنان را صادر می کند. قصد چنگیز از مجازات کسانی که حتی به نفع او به اربابان قدیمی خویش خیانت می کردند در واقع حرمتگزاری به یکی از اصول اشرافی بوده که بر اساس آن یک جنگجو نباید تحت هیچ شرایطی به اربابش خیانت کند. (ولا دیمیر تسف، ۱۳۶۳، ۹۵ و ۱۰۱). نابودی تقریباً قطعی دشمنان سرسخت سیاستی بود که کاملاً می بایست اجرا گردد تا سپاه حتی الامکان از ورود عناصر کینه جو مصون بماند. چنگیز به شدت از برادر با وفایش جوجی قسار که علی رغم فرمان قاطع وی مبنی بر نابودی کامل تاتارهای مغلوب جمعی از آنان را امان داده بود، خشمگین بود. (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۶۲). اقوامی که اینگونه مورد کشتار واقع می شدند، موجودیت قومی خود را کاملاً از دست می دادند. (ولا دیمیر تسف، ۱۳۶۵، ۱۸۱). و دیگر قادر نبودند به عنوان کانونهای جدی خطر اقدامی انجام دهند. بقایای اندک بازماندگان این اقوام که با فرار، پنهان شدن و وساطت زنده می ماندند، سرانجام جذب لشکرها و قبایل وفادار می شدند.

### ادغام قبایل

در کنار کشتار شدید قبایل سرسخت پاره ای از قبایل با وجود اینکه بدون مقاومت ایل شده بودند در همدیگر ادغام می شدند. شاید قبایل کوچکتر برای آسانتر پیدا کردن مراتع به ادغام در قبایل بزرگتر علاقه مند بوده باشند؛ اما بی شک هدف اصلی از این اقدام نظارت آسان بر قبایل و کاهش وحدت قومی بود، که در صورت وجود برای حکومت مرکزی خطر آفرین می شد. جنگجویان قوم پیکین موظف شدند تا در کنار قوم انکوت به انجام وظیفه بپردازند. (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۹۹). قوم سقاییت بعد از اعلام ایلی جذب لشکریان چنگیز می شود و هویت قومی خود را از دست می دهد؛ به همین خاطر است که رشیدالدین تاریخ نگار عهد مغول اینگونه از اعتبار قوم مذکور می گوید "در آن زمان و این زمان کسی که معروف و معتبر باشد از این قوم معلوم نشد" (همان، ۱۸۵). در وهله اول به نظر می رسد، قبایلی که نسبت به چنگیز حسن و نیت بیشتری نشان می دادند همچنان مستقل به حیات خود ادامه می دادند و از خطر پراکنده شدن و ادغام مصون می ماندند. گزارشی که رشیدالدین در باره قوم های کورلوات، قنقرات، و ایلچکین نقل می کنیم، راهگشا ست

"این سه قوم هرگز با چنگیز جنگ نکرده اند و او ایشان را پخش نکرده و به بندگی به کس نداده به سبب آنکه مخالفت نکرده بوده اند" (همان ، ۷۵).

### سازماندهی نوین

با این همه از دیدگاه چنگیز باز نمی شد، اطمینانی به وفاداری قبایل کرد؛ برای نیل بیشتر به این مقصود ایجاد تقسیمات نظامی نیز مد نظر گردید. تقسیمات نظامی با سهولت بیشتری جنگجویان قبایل را در گرد لوی حکومت مرکزی جمع می کرد، زیرا جنگجویان قبایل در دسته هایی که ده، صده، هزاره و تومان خوانده می شد و به ترتیب شامل ده، صد، هزار و ده هزار جنگجو می گردید، سازماندهی می شدند (علاء الدین عطا ملک جوینی ، ۱۳۶۶ ، ج ۱ ، ۱۷). دسته بندی های یاد شده قبلاً نیز رایج بود، اما چنگیز با کاردانی خویش به آن ماهیت منسجم تری بخشید (برتولد اشپولر ، ۱۳۶۵ ، ۳۹۸). هر دسته برای خود فرمانده معینی داشت که زیر فرمان فرمانده دسته بالاتر قرار می گرفت. این فرماندهان یا مستقیماً از سوی چنگیز یا از سوی فرماندهان عالیترتبه ای که مورد تایید او بودند انتخاب می شدند. با این وضع به آسانی وحدت قبیله ای به نفع وحدت امپراتوری کاهش یافت، هنگامی که چنگیز خواست تا سبتای و جبه را مأمور تعقیب سلطان محمد خوارزمشاه کند "از لشکری که با او بودند به نسبت تعیین کرده و اینگونه میان کل سپاه خویش سه هزار جنگجو از قبایل گوناگون را در تحت امر آنان قرار داد" (جوینی، ج ۱ ، ۷۴). در لشکر کشی هلاکو به ایران نیز مقرر شده بود تا از میان هر دسته ده نفری دو نفر به او ملحق شوند (همان ، ۳۶). لشکر تازه ای که اینگونه فراهم می گردید، لشکر نما خوانده می شد. رشیدالدین درباره این واژه چنین توضیح می دهد که: "لشکر نما آن باشد که بر لشکرها تخصیص کرده از هزاره و صده بیرون کنند و به ولایتی فرستند تا آنجا مقیم شوند (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱ ، ۵۴). بعد از فتح ایران و مرگ چنگیز از سوی اگتای جانشین او، جورماغون با چهار تومان لشکر نما به این کشور روانه گردید (همانجا). از پنج هزاره هایی که زیر فرمان "اوتجکین" برادر چنگیز بودند دو هزار متعلق به اقوام "کلنگوت اورتر" و "یسوت" و سه هزار دیگر باقی از هر قومی بودند (رشیدالدین فضل ا... ، ج ۱ ، ۴۱۱ و ۴۱۲).

### نصب فرماندهان وفادار و لایق

از دیگر اقدامات اساسی چنگیز در ایجاد روحیه اطاعت در اقوام مختلف نصب فرماندهان وفادار در سطوح مختلف لشکر بوده ، جدی نوین که پدرش در هواداری چنگیز به قتل رسیده بود، به فرماندهی سپاه متشکل از اقوام "تایجوت" "اوروت" و "منکوت" که چندان مورد اطمینان نبودند؛ برگزیده شد، او از کودکی تحت حمایت چنگیز قرار داشت (همان ، ۱۴۶). قویدو که به اونگ خان دشمن مقتدر چنگیز خان و رئیس قوم کارائیت خیانت کرده بود و در لحظات حساس به چنگیز پیوسته بود به فرماندهی یک هزاره از جنگجویان قوم تونکقیات می رسد؛ پسر او قورنقه نیز به

فرماندهی یک هزاره منصوب می گردد(همان، ۹۴). هزاره خاص چنگیز در تحت ریاست جغان که از کودکی در اردوی چنگیز پرورده شده بود، قرار داشت(همان، ۳۹۹). "تولوی چربی" و "سوکای چربی" دو برادر از قوم تنکقوت که به اختیار به ایلی چنگیز در آمده بودند جداگانه به فرماندهی دو هزاره نائل شدند. "ناباقو" از قوم "بارین" به فرماندهی ده هزار نفر از جنگجویان قبیله اش منصوب گردید زیرا پدرش مدتها قبل از استحکام قدرت چنگیز ضمن خودداری از ادامه اتحاد با "تایچوتها" با اسیر گرفتن تنی چند از بزرگان این دشمنان سرسخت، به او پیوسته بود(همان، ۱۴۶ و ۱۵۰ و ۴۰۲).

کافی بود که لیاقت، وفاداری و شجاعت شخصی ثابت گردد. ماورای اینکه متعلق به کدام طبقه و قبیله بود به زودی مورد توجه واقع و راه ترقی را می پیمود. یقیناً "پاسداری از دستاوردها برای فاتح بزرگ به مراتب بالاتر از حرمت گذاری ارزشهای اشرافی بود. به قول جوینی در لشکر مغول "ثروت و استظهار را اعتبار نهند" (جوینی، ج ۱، ۱۷). اجوسورکورچی از اسرای قوم تنکقوت که مدتها در اردوگاه گاو وگله چرانیدی با هویدا گشتن صلاحیتش به مرور مدارج ترقی را می پیماید و به منصب امیر هزاره نائل می گردد(رشیدالدین فضل...، ج ۱، ۱۰۵). جغان امیر هزاره که قبلاً از او یاد شد، در آغاز اسیری بیش نبود(همان، ۱۰۴). جبهه از قوم یسوت که مدتی در صف مخالفان چنگیز قرار داشت و حتی در گیر و دار نبردی، اسب او را مجروح ساخته بود.(تاریخ سری مغولان، ۷۵). بعد از ایل شدن به تدریج بخت و اقبالش بالا می گیرد و از امیری یک دسته ده نفری به امارت یک لشکر ده هزار نفری می رسد(رشیدالدین فضل...، ج ۱، ۵۷۹). علاوه بر نصب فرماندهان وفادار چنگیز بخش قابل توجهی از لشکر را تحت فرماندهی مستقیم خویشاوندانش قرار داده بود که جمعا به چهل هزار نفر بالغ می گردید. مثلاً پسر ارشد او فرماندهی چهار هزاره از اقوام تایچوت، هوشین و... را عهده دار بود(همان، ۴۰۸ و ۴۱۱ و ۴۱۲).

### برقراری روابط خویشاوندی با قبایل

جهت برانگیختن حس وفاداری در قبایل روابط خویشاوندی با آن ها برقرار می شد "پسران ذای نوپان از روسای قنقرات اغلب ایشان و فرزندان آن دختر از اروغ چنگیز خان سنده اند و بدیشان منصب داده و منصب ایشان آن بود که به همراه پسران چنگیز می نشستند و جمله امیران دست چپ بوده اند(همان، ۲۲۵). الاقای بیگی و تومالون دختران چنگیز به ازدواج پسران پادشاهان انکوت و قنقرات در آمدند(همان، ۲۳۰). پسر پادشاه قنقرات چهار هزار نیرو در اختیار داشت(همان، ۱۲۳). اورقا گورکان امیره هزاره از قوم بایاوت مفتخر به دامادی چنگیز گردید(همان، ۱۳۷). ارسلان خان رئیس قوم قارلوق بعد از اینکه متابعت خود را اعلام داشت چنگیز خان دختری از اروغ خود به او داد(همان، ۱۱۰). چنگیز دارای پانصد خاتون و سریت بوده (خواندمیر، ۱۳۵۲، ج ۳، ۱۷). با توجه به اینکه او تا آخر عمر از سلامت برخوردار بوده (ولا دیمیر تسف، ۱۰۶). و مشغله های سیاسی و نظامی هم به او مجال هوسرانی نمی داده، آشکار است که غرض از تزویج

این تعداد همسر صرفاً به قصد تفنن و عشرت نبوده، بلکه غرض اصلی ایجاد علائق خویشاوندی بین خود و جنگجویان قبایل تحت امر بوده است. رشیدالدین به خوبی تذکر می دهد که: "بسیاری از خواتین پادشاهان و دختران امرا، خاتون چنگیز بوده اند (رشیدالدین فضل ... ج ۱، ۲۲۷). اولین همسر چنگیز برتا اوجین که او در سیزده سالگی با وی ازدواج کرد، دختر یکی از روسای قبیله قنقرات بود. که از لحاظ ثروت و اهمیت می توانست در ابتدای کار کمک مؤثری بوده باشد.

### معیارهای گزینش فرماندهان

از دقیق ترین تدابیری که از سوی چنگیز برای رام ساختن و تضعیف بلند پروازی های رؤسا و جنگجویان اتخاذ شده بود، واگذاری مناصب تشریفاتی و نه چندان مهم، مانند باورچی (متصدی شراب) آختاچی (متصدی گله های گوسفندان) چربی (متصدی امور آدمهای دربار چنگیز) به آنان بوده است. چنین شگردی ضمن اینکه روحیه سرکش آنان را تخفیف می داد، معیاری برای شناخت کامل تر چنگیز از میزان فرمانبرداری آنان جهت نصبشان بر مناصب مهم نظامی بود. گارد شخصی چنگیز که نهایتاً دارای ده هزار جنگجو شده بود؛ ترکیبی از امیران و اشراف بزرگ و فرزندان آنها می شد (بارتلد، ۱۳۶۶، ج ۲، ۹۹). دستور رسمی چنگیز درباره تشکیل این گارد چنین بود: "حال که آسمان به من فرمان داده تا بر همه قوم ها حکومت برانم، برای خدمت گارد ده هزار مرد از بین ده هزاره ها، هزاره ها و صدها دست چین کنند این افراد در کنار شخص من خواهند بود آنان باید از بین پسران صاحب منصبان و از بین افراد وفادار انتخاب شوند. از جمله وظایفی که همه لشکریان در هر سطحی مؤظف به اجرای آن بودند؛ واگذاری دخترانشان به چنگیز خان و خاندانش در صورت تقاضایشان بود. در این مورد گویا چنگیز صرفاً به احیای این رسم که در گذشته رایج بوده است، پرداخت (اشپولر، ۳۹۴). شبانکاره ای مورخ دوره مغول به صراحت می نویسد "آیین مغول آن است که هر جا دختری خوبرو باشد از آن، امرا، به خدمت خان برند تا خان از آن تصرف نماید" (مجمع الانساب، ۱۳۶۳، ۸۵). یادآوری این نکته نیز مهم است که زنان شوهر دار لشکریان نیز از این قاعده مستثنی نبودند و در صورت تقاضای چنگیز می بایست ضمن متارکه به ازدواج او تن در دهند. توقع اجابت چنین تقاضایی در حالی از جنگجویان و روسای قبایل انتظار می رفت که عفت و پاکدامنی زنان و دختران از ارزشهای پذیرفته شده قبایل مغول بوده است. کارپن در مورد پاکدامنی زنان مغول چنین می نویسد "زنان مغول پاکدامن و بی آرایش هستند و شوخی های بی معنی و زشت و نابهنجار پاره ای از مردان آنها را از راه پاکدامنی منحرف نمی نماید" (سفرنامه کارپن، ۱۳۶۳، ۴۶). مارکوپولو نیز می نویسد: "بی وفایی در نظرشان یک عیب بزرگ اخلاقی محسوب می شود" (مارکوپولو، ۸۷). یقیناً وضع قانون مذکور معیاری زیرکانه جهت سنجش میزان روح وفاداری جنگجویان و تابعان بوده است نه صرفاً ارضاء تمایلات نفسانی، که برای این منظور، سیل زنان اسیر ملل و قبایل مغلوب فراتر از حد نیاز بود. با مرگ چنگیز چهل دختر را از نسل امرا و نوینان که ملازم خدمت بودند، با او دفن کردند تا پاسدار روح او باشند (جوینی، ج ۱، ۹۸).

### ياسا و استقرار نظم در صفوف جنگجویان

قوانین چنگیزی که به یاسا مشهور است، در بسط روحیه اطاعت و نظم و تعدیل روح قوم گرایی از اهمیت خاصی برخوردار بود. بر اساس یاسای چنگیزی به منظور جلوگیری از هرج و مرج، و عدم تمرکز مجدد جنگجویان پخش شده از قبایل مختلف در دسته های نوین هیچ جنگجویی حق تعویض خود سرانه دسته خود را نداشت؛ جنگجوی متخلف و رئیس دسته ای که او را می پذیرفت، شدیداً مجازات می شدند (همان، ج ۱، ۱۸). شناخت افراد خاطی با توجه به ثبت اسامی جنگجویان هر دسته در دفاتر مخصوص بسیار آسان بود. (ولادیمیر تسف، ۱۷۲). به منظور جلوگیری از فرار قوانین سختی وضع شده بود، اگر در یک ده گان یک یا چند نفری از جنگ فرار کنند، مابقی ده گان محکوم به مرگ خواهند شد. به طور کلی به جز به هنگام عقب نشینی همگانی، هر فراری محکوم به مرگ است؛ افزون بر آن اگر چند نفری از ده گان دلیرانه به پیش روند و دیگران از آنها پیروی نکنند، محکوم به مرگ خواهند شد.

اگر یک یا چند نفر از دهگان اسیر شوند و دیگران به کمک آنها نروند آنها هم محکوم به مرگ می شوند (کارپن، ۶۵ و ۶۶). همه ترقیات منوط به اجرای کامل حس وظیفه شناسی بود، امیران تومان و هزاره که در اول سال و آخر سال بیایند و بلیک بشنوند و باز پس روند، مگر ایشان سروری لشکر نتوانند کرد و آنها که در یورت خویش نشینند و بلیک نشنوند، حال ایشان بر مثال سنگی باشد که بر آب فراوان افتد یا تیری که در میان نیستان اندازد ناپدید گردد چنان کسانی پیشوایی را نشاید (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۴۳۵). طبق یاسا لشکر باید جهت پیکار در همه حال گوش به فرمان باشد، امرای تومان، صده و هزاره باید که هر یک لشکر خود را چنان یاسا میشی کرده باشند که هرگاه حکم و فرمان رسد شب و روز ناکرده بر نشینند (همان، ج ۱، ۴۴۰). تعلل و سستی از هیچ کس پذیرفته نیست برادر چنگیز جوجی قسار به علت عدم حضور به موقع در لشکر پاره ای امتیازات اشرافی را از دست داد (تاریخ وصاف الحضرة، ۱۳۳۸ ج ۴، ۵۶۱). فرمان داد تا بالگوتی برادر دیگرش به علت افشای ناخواسته یک راز نظامی هرگز اجازه شرکت در شورای نظامی را نداشته باشد (تاریخ سری مغولان، ۸۴ و ۸۵). با اعتلای چنگیز بسیاری از قبایل که از نژاد مغول نبودند، ترجیح می دادند که با این عنوان نامیده شوند. رشیدالدین به خوبی به این موضوع اشاره کرده است: در این زمان به واسطه دولت چنگیز خان و اروغ او چون ایشان مغول اند دیگر اقوام اتراک مانند جلایر، تاتار، اویرات، انکوت، نایمان، تنکقوت و غیره هم که هر یک را اسمی معین و لقبی مشخص بوده، جمله از روی تفاخر خود را مغول گویند. با وجود آنکه در قدیم از این اسم استنکاف داشته اند، فرزندان آنان اکنون که موجودند چنان تصور دارند که ایشان از قدیم باز، به اسم مغول موسوم و منصوب بوده اند و نه چنین است. (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۵۸ و ۵۹). منابع مکرراً از حس اطاعت شدید که دستاورد تلاشهای چنگیز بدین منظور بود، یاد می کنند مارکوپولو می نویسد که: مغولان نسبت به روسای خود کاملاً مطیع اند با داشتن اینگونه صفات است که

سربازان تاتار توانسته اند قسمت بزرگی از کره ارض را تصرف کنند (مارکوپولو، ۹۰). کارین از بسط نفوذ چنگیز در همه سطوح خبر می دهد: تاتارها بیش از همه مردم جهان فرمانبردار رئیس خود چه دینی چه لشکری می باشند او را بسیار گرمی داشته و هیچ گاه به او خیانت نمی کنند؛ ثقلب و دورویی میان خود آنها بسیار کم می باشد آنها میان خود هیچ گاه کتک کاری و ایراد ضرب و زخم ندارند، آنجا دزدی و راه زنی (البته میان خودشان) دیده نمی شود برای همین است که چادر و عرابه آنها که اثاثیه و جواهرات و طلا را در آن نگهداری می کنند صندوق و قفل ندارد و...

نظم چنگیز به نوعی دیگر در سلاح و لباس نظامیان مغول منعکس می گردد: جنگ افزارهایی که دست کم باید داشته باشند دو یا سه کمان یا دست کم یک کمان خوش ساخت، سه تیر دان پر از تیر، یک تیر و ریسمان برای کشیدن منجنیق... هر یک از مغولان یک اسب با زره اسبی که ران و ساق را می پوشاند و یک کلاه خود و یک سپر داشت (کارین، ۶۶). با این سلاحها و لباسهای متحد الشکل روح جنگجویان قبایل انس بیشتری به وحدت مورد نظر چنگیز خان می گرفتند. در این مورد از توجه به کوچکترین جزئیات هم دریغ نمی شد، هر سپاهی به منظور دوخت و دوز موظف به همراه داشتن درفش و سوزن بود (جوینی، ج ۱، ۱۷).

#### انگیزه های گرایش قبایل به چنگیز

فقط ترس از مجازات و از دست دادن موقعیت قبیله ای و یا اعمال تدابیر متعدد چنگیز نبود که سران و جنگجویان برجسته قبایل را در گرد او جمع می کرد؛ واقعیت این است که سران و جنگجویان قبایل در مقابل کاهش ظاهری امتیازات سیاسی، در سایه وفاداری به چنگیز از امتیازات مهمی هم برخوردار می شدند. آیا به خاطر تثبیت بر اریکه قدرت نبوده که رئیس قوم بکرین دختر خویش موکای را تقدیم چنگیز میکند؟ (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۱۰۸). امرا، اشراف، روسا در کنار اینکه ملزم بودند، طبق قانون چنگیز در صورت نیاز دختران و زنان خویش را به فاتح بزرگ و خاندانش واگذارند، حق داشتند، تا از میان زنان (خواه اسیر یا آزاد) هر تعدادی زن یا دختر می خواستند بگیرند (کارین، ۳۳ و ۳۴). و اینگونه مرهمی بر زخمهای خویش نهند و آنگهی واگذاری زن و دختر به خاندان چنگیز هر چند که مغایر ارزشهای اجتماعی رایج بوده ولی فرد واگذار کننده مطمئن بوده که هیچ کس از ترس این عمل او را سرزنش نمی کرده است، از سویی این رسم به ندرت اجرا می گردید. ما در حیات سیاسی چنگیز حتی یک بار نمی بینیم که او از یکی از لشکریان عالیرتبه خود خواسته باشد که زنش را به او واگذار کند. در مورد دختران قضیه فرق می کرد چون در صورت وصلت، چنگیز داماد آنان محسوب می شد و مایه افتخار آنان محسوب می گردید. چه بسا افرادی برای رسیدن به ترقی در زیر لوای چنگیز حاضر به تحمل هر مشقتی بودند "گواون و" از قوم جلایر با دو پسرش به نزد چنگیز می آید و با تملق و تواضع چنین می گوید: ایشان بندگان آستانه خواهند بود اگر از آستانه دور شوند زانوهایشان را قطع کن، ایشان بندگان مخصوص درگاهت خواهند بود، اگر از درگاهت دور شدند، جگرشان را بیرون آور و



رهایشان کن (تاریخ سری مغولان، ۶۶).

نقش شخصیت و نبوغ چنگیز را در استقرار نظم نوین نباید از یاد برد، مقرر کرده بود کسانی که خدمات ارزشمندی به نفع امپراتور انجام می دهند؛ به لقب ترخان مفتخر شوند. شخص ترخان ضمن معافیت از مالیات و اجازه تصاحب غنایم جنگی از آزادی های بی شماری برخوردار بود. می توانست به آسانی و بدون اجازه نگهبانان به نزد چنگیز راه یابد و چند تا از خطاهای بزرگش در صورتی که مخالف با مصالح امپراتوری نبود بخشیده می شد (جویی، ج ۱، ۲۰). ترفند مذکور میل به خدمت گذاری را در میان جنگجویان تحریک می کرد، هیچ چیز برای چنگیز بالاتر از مصالح امپراتوری نبود. هنگامی که تحت تأثیر تلقینات راهب کوچکچو احساس می کرد که برادرش جوجی قسار سودای ناسازگاری دارد، تصمیم به قتلش می گیرد. این تنها گریه ها و ضجه های مادرش بود که مانع قتل برادر گردید (شیرین بیانی، ۱۳۶۷، ۴۲ و ۴۳). در اوج گمنامی "باکتار" برادر خویش را می کشد؛ زیرا او شکارش را تصاحب کرده بود (رنه گروسه، ۱۳۶۵، ۳۵۷). همواره آماده بود تا از گوشه و کنار استعداد های بزرگ و وفادار را کشف کند و آن ها را در خدمت خویش در آورد، وقتی که غذا بهادر جنگجوی مغلوب قوم کارائیت صمیمانه اعلام می دارد که بر من گران بود که شما آقای قانونی مرا بگیری و بکشید از اینرو سه روز جنگیدم تا او فرار بکند و اکنون اگر بر من فرمان دهی بمیر میمیرم و اگر زندگیم را به من بازگردانی با کمال میل و رغبت خدمت تو را خواهم کرد، چنگیز او را مورد لطف قرار می دهد و می گوید "تو ملازم دوست من باش" او را نکشت و رئیس یک صده اش کرد (ولادیمیر تسف، ۱۳۷). حتی قراچوها (مردم عادی) که اغلب گفته می شود هرگز به صورت جدی مورد توجه چنگیز نبوده اند (بارتلد، ج ۱، ۸۰۱). با قرار گرفتن در تحت لوای او از دستاوردهایش به نحوی از انحاء سود جستند. طبیعی است که این افراد بعد از جذب در ساختار نظامی خود اشرافیت نوبی را تشکیل می دادند. کمتر فرماندهی می توانست به مجازات جنگجویان عادی بپردازد، بنا به فرمان قاطع چنگیز هر کسی خود سرانه اتباع خود را شلاق بزند؛ شلاق خواهد خورد و هر کس ایشان را با مشت مضروب کند با مشت مضروب خواهد شد (اشپولر، ج ۱، ۴۱۳). جنگجوی خطا کار از هر طبقه ای بوده باشد، مستوجب مجازات بود. این تساوی در مجازات برای توده جنگجویان معمولی که در زیر دست اشراف و امیران عالی رتبه قرار داشتند بسیار گوارا می توانست باشد در جایی چنگیز در باره متخلفان گارد شخصی خود که که غالباً از اشراف و امراء و فرزندان آنها بوده است، چنین دستور می دهد: فرماندهان خدمت گارد تا زمانی که از من اجازه شفاهی دریافت نداشته باشند، نباید از جانب خود زیر دستانشان را تنبیه کنند. اگر یکی از آنها مرتکب خطایی شد، می بایست به اطلاع من برسانند و آنگاه کسی که سزایش سر بریدن است سرش بریده خواهد شد، کسی که سزایش کتک است، کتک خواهد خورد (ولا دیمر تسف، ۱۰۷). همین اندازه سختی در باره جنگجویان معمولی وجود داشت هنگامی که فرماندهی را برای مأموریت گسیل می داشت به وی چنین خطاب می کرد: کسی که

از اطاعت فرامین سرپیچی کرد ، اگر من او را می شناسم به اینجا بفرست ، وگرنه در محل مجازاتش کن(همانجا).

در اوایل اعتلای سیاسی و نظامی چنگیز پیدا کردن یک گهواره طلایی در میان غنایم معمولی تاتارهای مغلوب چنان انعکاس فوق العاده ای یافته بود که ثبت آن به صورت یک خاطره فراموش نشدنی راهی تاریخ مغولان می گردد (تاریخ سری مغولان، ۴). مقارن ظهور چنگیز هنوز قبایلی مانند تلنکوت و کستمی با مشقت تمام از طریق گردآوری خوراک و شکار زیست می کردند و به خاطر این وابستگی به جنگل و شکار ، قوم بیشه نامیده می شدند (رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۸۳ و ۸۳). بی تردید برای مردمی چنین محروم و قانع کمترین سهم از غنایم به مثابه گنجی بزرگ جلوه گر می شد با شروع پیکارها در غیاب جنگجوی مغول خانواده اش به صورت مرتب مواجب او را دریافت می کردند (جوینی ، ج ۱ ، ۱۷). مارکوپولو می گوید که : سرباز مغول با مزد ناچیزی خدمت می کند (مارکوپولو ، ۹۰). اکتای قاآن پسر و اولین جانشین چنگیز به منظور تشویق مغولان به زندگی یکجانشینی به کسانی که کشت و زرع می کردند و درخت و سبزیجات می کاشتند، انعامهای باور نکردنی اهدا می کرد (جوینی ، ج ۱ ، ۱۲۰). عده ای از جنگجویان قبایل با توجه به خدماتی که از قبل از تابعیت چنگیز نصیبشان شده او را چنین می ستایند : این پادشاه زاده تموچین جامه ای که پوشیده باز می کند و می دهد و اسبان را که بر نشسته فرود می آید و می دهد. کسی که ولایت دار و لشکر پرور باشد و الوس را نیکو به پای دارد، اوست(رشیدالدین فضل ا...، ج ۱، ۲۴۶).

### نتیجه گیری

مغولان در مدت کوتاهی توانستند مناطق بسیاری را به تصرف خود در آورند، اما فتوحات آنها تصادفی نبود. جدای از عوامل دیگری که در پیروزی هایشان نقش داشت، نقش سپاهیان مغول بسیار بارز به نظر می رسد. چنگیز در آغاز حکومت خود با آگاهی به اینکه قبایلی که تحت انقیاد او در آمده اند قابل اطمینان نیستند (چند قبیله بعد از پیوستن به چنگیز دوباره شورش کرده بودند) به فکر چاره افتاد و این قبایل را به صورت های مختلفی به خود وفادار کرد ترکیب ناهمگون سپاه و هراسی که از شورش جنگجویان تابع وجود داشت، ضرورتاً چنگیز را وادار به ایجاد تحولاتی در ساختار لشکر می کرد، در غیر این صورت نه تنها فتوحات جهانی او تحقق نمی یافت، بلکه تسلط بر مغولستان امری محال به نظر می رسید. ابتدا رؤسای قبایلی را که امیدی به وفاداری همیشگی آن ها نبود نابود کرد. در کنار کشتار شدید قبایل سر سخت پاره ای از قبایل با وجود اینکه بدون مقاومت ایل شده بودند، در همدیگر ادغام می شدند. شاید قبایل کوچکتر برای آسانتر پیدا کردن مراتع به ادغام در قبایل بزرگتر علاقه مند بوده باشند؛ اما بی شک هدف اصلی از این اقدام نظارت آسان بر قبایل و کاهش وحدت قومی بود، که در صورت وجود برای حکومت مرکزی خطر آفرین می شد.

با این همه از دیدگاه چنگیز باز نمی شد اطمینانی به وفاداری قبایل کرد؛ برای نیل بیشتر به این مقصود ایجاد تقسیمات نظامی نیز مد نظر گردید. تقسیمات نظامی با سهولت بیشتری جنگجویان قبایل را در گرد لوای حکومت مرکزی جمع می کرد، زیرا جنگجویان قبایل در دسته هایی که ده، صده، هزاره و تومان خوانده می شد و به ترتیب شامل ده، صد، هزار و ده هزار جنگجو می گردید، سازماندهی می شدند.

از دیگر اقدامهای اساسی چنگیز در ایجاد روحیه اطاعت در اقوام مختلف نصب فرماندهان وفادار در سطوح مختلف لشکر بود. چنگیز جهت بر انگیختن حس وفاداری در قبایل روابط خویشاوندی با آنها برقرار می کرد. از دقیق ترین تدابیری که از سوی چنگیز برای رام ساختن و تضعیف بلند پروازی های رؤسا و جنگجویان اتخاذ شده بود، واگذاری مناصب تشریفاتی و نه چندان مهم؛ مانند باورچی (متصدی شراب) آحتاچی (متصدی گله های گوسفندان) چربی (متصدی امور آدمهای دربار چنگیز) به آنان بوده است. در پایان نباید از یاد برد که قوانین چنگیزی که به یاسا مشهور است در بسط روحیه اطاعت و نظم و تعدیل روح قوم گرایی از اهمیت خاصی برخوردار بود.

### منابع

- \_ اشپولر ، برتولد ؛ تاریخ مغول در ایران ، ترجمه محمود میر آفتاب ، (تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵.)
- \_ بیانی ، شیرین ؛ دین و دولت در ایران عهد مغول ، (تهران ، مرکز نشر دانشگاهی ، ۱۳۶۷)
- \_ مولف ناشناس تاریخ سری مغولان ؛ ترجمه شیرین بیانی ، (تهران ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۵۰)
- \_ جوینی ؛ علاء الدین عطا ملک ، تاریخ جهانگشای ، به تصحیح علامه قزوینی ، به همت محمد رضانی ، (تهران ، انتشارات پدیده خاور ، ۱۳۶۶)
- \_ تسف ، ولا دیمیر؛ چنگیز خان ، ترجمه شیرین بیانی ، (تهران ، اسطیر ، ۱۳۶۳)
- \_ تسف ، ولادیمیر؛ نظام اجتماعی مغول ، ترجمه شیرین بیانی ، (تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۵.)
- \_ خواندمیر ؛ حبیب السیر، به تصحیح محمد دبیر سیاقی (تهران ، انتشارات خیام ، ۱۳۵۲)
- \_ شبانکاره ای ، محمد بن علی بن محمد بن حسن بن ابی بکر ؛ مجمع الانساب ، (تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۶۳)
- \_ شیرازی ، فضل ا. بن عبدا. ؛ معروف به وصاف الحضرة ، تاریخ وصاف الحضرة در احوال سلاطین مغول یا تجزیه الامصار و تزجیه الاعصار ، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی (تهران ، ابن سینا ، ۱۳۳۸)
- \_ گروسه، رنه ؛ امپراتوری صحرانوردان ، ترجمه عبدالحسین میکده ، (تهران ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۵)
- \_ کارپن ؛ سفرنامه ، ترجمه ولی ا. شادان ، (تهران ، انتشارات فرهنگ سرای یساوی ، ۱۳۶۳)
- \_ مارکوپولو ؛ سفرنامه (تهران ، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶)

- \_ همدانی ، رشیدالدین فضل ا...؛ جامع التواریخ ، به تصحیح بهمن کریمی (تهران ، انتشارات اقبال ، ۱۳۶۷)  
\_ و .و. بارتلد ، ترکستان نامه ، ترجمه کریم کشاورز ، (تهران ، انتشارات آگاه ، ۱۳۶۶)

